

تنوع گفتمانی اسلامیت و مدنیت



○ نسبت دین و جامعه مدنی
○ مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر
○ ۱۳۷۸، ۳۱۰ صفحه (قطع رقعی)
○ ۵۰۰۰ نسخه

«در طی سالهای دهه ۱۹۸۰، مفهومی که نقش محوری در تفکرات اقلیت مخالف داشت، جامعه مدنی بود. بنابراین سال ۱۹۸۹ را باید طلیعه شکوفایی خواست جوامعی دانست که در پی جامعه مدنی بودند...»^۱

نگاهی گذرا بر روابط بین الملل و سیر تحولات تاریخی و سیاسی در گستره جهانی، باور فوق را تایید نموده و به تعبیر «رالف دارندورف» (Ralf Dahrendorf) شاه کلید درک تاریخ معاصر - یعنی مفهوم جامعه مدنی - را به ما می‌دهد.^۲ از این منظر نه تنها ایران بلکه کل کشورها به نحوی تحت تاثیر امواج جامعه مدنی بوده‌اند و حجم بالای مطالب تحلیلی تحریر شده در این موضوع از سوی پژوهشگران کشورهای مختلف، بهترین دلیل برای اثبات این مدعاست.

در جمهوری اسلامی ایران نیز متعاقب تثبیت پایه‌های نظام، شاهد اقبال گسترده مردم به این مفهوم می‌باشیم به گونه‌ای که طیف نسبتاً وسیع و متنوعی از آثار - اعم از مقاله، کتاب، خلاصه همایش‌ها، پایان‌نامه‌های دانشجویی و... - در موضوع جامعه مدنی تهیه و منتشر می‌گردد.^۳ طرح این مفهوم در حد یک شعار انتخاباتی از سوی جناب آقای خاتمی و پشتیبانی قاطع مردم از ایشان، حکایت از رواج این مفهوم در میان توده‌های مردم دارد و اینکه جامعه مدنی در جامعه ما نه یک بحث صرفاً دانشگاهی بلکه مفهومی متعلق به سیاست روزمره بوده و بسیاری از خواسته‌های مردمی در قالب آن معنا یافته‌اند.

از ابتدای طرح شعار جامعه مدنی تا به امروز، دغدغه اصلی کلیه دلسوزان کشور آن بوده تا به نحوی نسبت آن را با جامعه دینی مشخص سازند. اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر ادعا نماییم که حدود ۷۰ درصد از فعالیت‌های به انجام رسیده در این زمینه به طور مشخص درباره «دین و نسبت آن با جامعه مدنی» بوده است.^۴ کتاب حاضر نیز از جمله آثاری است که با محور قرار دادن دو مقوله «دین» و «جامعه مدنی» سعی دارد، دیدگاه تنی چند از صاحب‌نظران و کارشناسان را در این خصوص، منعکس سازد.

در یک تقسیم‌بندی کلان، رویکردهای مختلف در این زمینه را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم نمود:

- ۱) نظریه «دین مدنی»
 - ۲) نظریه جامعه مدنی اسلامی
 - ۳) نظریه تضاد (دوگانگی) جامعه دینی و جامعه مدنی
- در حالی که پیروان دیدگاه نخست سعی دارند آموزه‌های دینی را در قالب‌های استاندارد شده «جامعه مدنی» ریخته و تصویری کاملاً موافق با اصول جامعه مدنی از دین ترسیم نمایند، قایلان به دیدگاه سوم بر عدم امکان جمع بین این دو تاکید داشته، ترکیب جامعه مدنی دینی یا جامعه اسلامی مدنی را فاقد معنای محصلی می‌دانند.^۵ در این میان اندیشه‌گرانی قرار دارند که با انکاء بر مبانی دینی و عزیمت از آنها، سعی دارند به تفسیری همخوان از جامعه مدنی و جامعه دینی دست یابند. اگر چه روش کار این گروه متفاوت بوده و استدلال‌های متفاوتی را رایج داده‌اند، اما چنین به نظر می‌رسد که نسبت به رویکردهای

«این حقیقتی واضح است که مفهوم جامعه مدنی، بسیار پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا گمان آن می‌رود، بنابراین درک آن متضمن کندوکاوهای نظری بسیار است. با وجود این تقبل این زحمات، توصیه می‌شود چرا که زندگی ما در دهه‌های آینده به میزان زیادی متأثر از اصول و آموزه‌هایی خواهد بود که ریشه در [گفتمان] جامعه مدنی دارند»^۶

چارلز تیلر (Charles Taylor) در بیان فوق از اهمیت و حساسیت مباحث مربوط به جامعه مدنی در گستره جهانی سخن به میان آورده که مطابق شواهد سیاسی - اجتماعی موجود نه تنها اغراق‌آمیز نیست، بلکه توصیف دقیقی است از آنچه که در حال رخ دادن می‌باشد. این واقعیت که بزرگترین تحول عصر حاضر - یعنی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و بروز تحول بنیادین در اروپای شرقی - ریشه در مبانی نظری جامعه مدنی دارد، به بهترین وجهی از سوی گارتون‌آش توصیف شده است:

○ اصغر افتخاری
عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

قبلی، توانسته‌اند توفیق بیشتری در این زمینه کسب نمایند.^۸

کتاب «نسبت دین و جامعه مدنی» از حیث محتوا عمده‌ترین مقالاتی را در بر می‌گیرد که متأثر از رویکرد نخست و تا حدودی رویکرد دوم هستند. اما از رویکرد سوم در اینجا سخنی به میان نیامده که خود نقیصه‌ای بزرگ برای اثر حاضر به شمار می‌آید. کتاب توسط «موسسه نشر و تحقیقات ذکر» چاپ و راهی بازار کتاب گردیده است. این موسسه برای پاسخ گویی به نیازهای علمی جامعه در حداقل وقت ممکن، آثاری را تهیه و منتشر می‌کند که مشتمل بر مقالات و آرایه نظرات کارشناسی بوده و از این حیث گردآوری آنها - در قیاس با پژوهشهای مستقل علمی - به مراتب کمتر زمان می‌برد. اگرچه این «مجموعه» از سوی ناشر محترم معرفی نگردیده و سابقه آن بیان نشده است، اما چاپ و عرضه آثار دیگری همچون «دین و آزادی» از سوی همین ناشر، دلالت بر وجود چنین سیاستی نزد مسئولان محترم «موسسه نشر و تحقیقات ذکر» دارد که فی نفسه ارزشمند و درخور تقدیر است.

با عنایت به اینکه:

اولاً کتاب به شکل مجموعه مقاله و حاوی دیدگاههای مختلفی است؛ ثانیاً روش تهیه کلیه مطالب یکسان نبوده و از سه روش کاملاً متفاوت برگزاری گفتگو، تنظیم سخنرانی و بالاخره نگارش مقاله، استفاده شده است؛ و ثالثاً هیچگونه تقسیم‌بندی مشخصی از سوی ناشر صورت نگرفته و به عبارتی اثر دارای ویراستاری که زحمت تنظیم کلی مطالب را عهده دار گردد، نیست. باید گفت که متأسفانه این اثر فاقد انسجام نظری بوده و مطالب به شکل پراکنده‌ای در پیش روی خواننده قرار گرفته و معلوم نیست که منطق حاکم بر آن چیست. بنابر این قبل از نقد مطالب لازم می‌آید تا فحواوی اصلی مقالات استخراج و معرفی گردد تا پس از آن امکان نقد فراهم آید. برای این منظور، نوشتار حاضر در دو قسمت تنظیم شده است. نخست به معرفی اثر و درک چارچوب کلی آن می‌پردازیم و در ادامه، فصل مستقلی رابه نقد دیدگاهها اختصاص می‌دهیم. در این ارتباط نیز نقدهای عام و خاص را از یکدیگر تفکیک نموده و به طور مجزا به بحث و بررسی آنها می‌پردازیم. منظور از نقد عام، انتقاداتی است که متوجه اکثر مقالات مندرج در کتاب بوده و مقاله واحدی را شامل نمی‌شود.

الف - «نسبت دین و جامعه مدنی» در یک نگاه

کتاب «نسبت دین و جامعه مدنی» مشتمل بر سه سخنرانی از آقایان سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی و سید علی نقی ایازی، چهار گفتگو با آقایان سیدهاشم آقاچری، سید محمدعلی ایازی، اسدالله بیات و هادی خانیکی و چهار مقاله به قلم آقایان محسن آرمین، محمد رضا تاجیک، محسن کدیور و فریدون وردی‌نژاد است. محتوای تمامی یازده مطلب مندرج در کتاب به نفی دیدگاه قابل به وجود تضاد بین جامعه مدنی و جامعه دینی، اختصاص دارد و از این نظر تماماً به دفاع از مفهوم «جامعه مدنی دینی» می‌پردازند. اما در ورای این وحدت در نتیجه، از حیث اتخاذ

محور اصلی رویکرد تدافعی، واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان معاصر است و اینکه جهت مقابله با پیامدهای منفی‌روند موجود، لاجرم باید از تاسیس جامعه مدنی حمایت نمود

رویکرد انتقادی با نقد دو مفهوم جامعه دینی و جامعه مدنی و تعیین وجوه افتراق و انطباق آنها معتقد است که جامعه مدنی شرقی با قرائتی بومی و در چارچوب هویت شرقی باید شکل بگیرد

مقام اثبات آنها، استدلال و استناد مشخصی نیامده، مگر اینکه:

«در یک نگاه گذرا به نمونه‌هایی از عناصر جامعه مدنی می‌توان ادعا کرد که اسلام با این عناصر، هیچ گونه مخالفتی ندارد.» (ص ۹۳)

و در ادامه از تاریخ صدر اسلام و تاریخ ایران، فقط چند استناد تاریخی ذکر می‌گردد که معلوم نیست چگونه در تایید ادعای کلان فوق، موثر می‌افتند.

این نگرش در گفتگوی به عمل آمده با جناب آقای اسدالله بیات به اوج خود می‌رسد، آنجا که ایشان اقدام به آرایه تعریفی متروک از جامعه مدنی نموده - تعریفی که در گفتمان سیاسی معاصر اصلاً مورد توجه نیست - و سپس به تایید آن با تمسک به ذکر آیات و روایاتی چند می‌پردازد. به زعم ایشان جامعه مدنی را باید مطابق با گفتمان هابزی تعریف نموده که عبارت است از:

«جامعه مدنی از دو واژه جامعه و مدنیت ترکیب شده است و در مفهوم کلمه عبارت است از جامعه‌ای که در آن تمدن حاکم باشد. بنابراین مدنیت پسوند زندگی جمعی بشر است...» (ص ۱۳۹)

براین مبنا اصل خدمتگزاری حاکمان، اصالت به هویت جمعی، تخصص محوری، آزادی و جایگاه اکثریت به عنوان شاخص‌های ماهوی جامعه مدنی معرفی می‌گردند و نتیجه گرفته می‌شود که هر یک از اینها به بهترین وجهی در حیات سیاسی اسلام از همان ابتدا بوده و در نتیجه، پیامبران اولین واضعان جامعه مدنی بوده‌اند.

مقالات فوق، بیش از آنکه در مقام اثبات مطالبی باشند، به طرح ادعای گوینده اختصاص یافته‌اند و به همین دلیل انتقادات زیادی بر آنها وارد است که تماماً متوجه تصویر آنها از دین و جامعه مدنی و نوع استنادات تاریخی‌شان می‌باشد. نظر به اهمیت این گونه از نقدها که می‌تواند از رشد بینش خطابی - حداقل در جامعه علمی ما - ممانعت به عمل آورد، در بخش بعدی به شکل

رویکرد، افراد مذکور شیوه‌های کاملاً متفاوتی را پیش گرفته‌اند که می‌تواند معیار تقسیم‌بندی خوبی در نوشتار حاضر باشد.

مطالب ایراد شده را می‌توان به دو سنت اصلی تقسیم کرد: اول - مقالات، سخنرانی‌ها و یا گفتگوهایی که بارویکرد علمی و مستند به اصول و روش مباحثات علمی، تحریر و یا ایراد شده‌اند. دوم - مطالبی که شکل خطابی داشته و مبانی تحلیل علمی در آنها لحاظ نشده است.

۱- سنت خطابی

اگر چه روح حاکم بر اثر حاضر، بینش علمی است، اما درج مقالاتی چون «مبانی نظری جامعه مدنی در اندیشه استاد مطهری»، «تاریخچه، مفهوم و عناصر جامعه مدنی» و «پیامبران، نخستین طراحان جامعه مدنی» که بارویکرد خطابی عرضه گشته‌اند، کلیت فوق را زیر سوال برده، مجموعه حاضر را به اثری علمی - خطابی بدل می‌سازد. در مقاله نخست، نویسنده پس از تعریف جامعه مدنی به عنوان واسطی بین دولت و مردم، عنصر آزادی را به طور مشخص برجسته ساخته به بیان مصادیق تأییدی از سیره عملی و نظری مرحوم مطهری در باب آزادی و دموکراسی در اسلام، می‌پردازد. هدف اصلی از این تلاش تاریخی و نظری، تبیین خطوط کلی قرائتی از جامعه مدنی است که با فرهنگ دینی - بویژه در موضوع آزادی و حق - مطابقت دارد.

سید علی نقی ایازی در «تاریخچه، مفهوم و عناصر جامعه مدنی» با غلظت بخشیدن به عناصر خطابی نوشتار خود، اقدام به آرایه اصولی برای جامعه مدنی نموده و سپس قایل به سازگاری کامل این اصول با نگرش اسلامی شده است. قبول اصولی چون کرامت انسانی، کثرت‌گرایی، اصالت ارزشهای اخلاقی و اجتماعی، تحمل عقاید دیگران، اقتصاد آزاد، رسانه‌های مستقل، متخصصان آزاد اندیش، جوامع مستقل (!)، انتخابات، پارلمان، قانون، تفکیک قوا و دولت شفاف (!) از جمله این اصول و مبانی هستند که در

مفصل‌تری به بیان مدعیات و نواقص آنها خواهیم پرداخت.

۲- سنت علمی

خوشبختانه حجم قابل توجهی از اثر حاضر به بیان دیدگاه‌هایی اختصاص یافته که دارای مبانی علمی بوده و از این حیث، کار نقد و ارزیابی آنها در چارچوب معیارهای علمی ممکن و میسر است. این سنت علمی در قالب سه رویکرد متفاوت از سوی سخنرانان و نویسندگان مقالات ارایه شده که محتوای هر یک با توجه به روش علمی اتخاذ شده تفاوت می‌کند.

۲-۱) رویکرد تحلیلی

نقطه عزیمت این رویکرد را مفهوم جامعه مدنی تشکیل می‌دهد. این رویکرد با تامل در این مفهوم و سعی در تحلیل هر چه بهتر آن، به مثابه گام نخست برای ایجاد جامعه مدنی در ایران؛ به بازنگری در آموزه‌های دینی - ملی می‌پردازد، هدف از این اقدام ایجاد نوعی هماهنگی و همسویی علمی بین دو مفهومی است که بستر ارزشی متفاوتی دارند.

برای نمونه دکتر آقاجری در «جامعه مدنی و عوامل و موانع شکل‌گیری آن» ضمن مرور تعاریف و پیشینه مفهوم جامعه مدنی از زمان هابز تا به امروز، چنین نتیجه می‌گیرد: «مفهوم جامعه مدنی به نوعی از سازماندهی سیاسی - اجتماعی معطوف می‌شود و مبین حدفاصل و حد واسطی میان فرد و دولت و میان خانواده و دولت است.» (ص ۳۰) آنگاه از تحلیل این مفهوم به رد شیوه حکومتی استبدادی رسیده و بر آن متمرکز می‌شود. بدین ترتیب محور اصلی بحث از «جامعه مدنی» به «ابطال توتالیتریسم» منتقل می‌گردد. با این تفسیر برای جامعه‌ای همچون ایران که از حیث تاریخی در سیکل باطل «هرج و مرج - استبداد» گرفتار بوده، تأسیس جامعه مدنی تنها راه‌حلی است که می‌توان به آن دل بست:

«جامعه مدنی مهم‌ترین تضمین و سازوکاری است که جامعه ایرانی با تمسک به آن، می‌تواند هم از نظم و آزادی برخوردار شود، هم دارای دولت با ثبات و مقتدری باشد که به حقوق شهروندان تجاوز نکرده...» (ص ۳۷) بدیهی است که برای تحقق جامعه مدنی باید تحولاتی در بینش دینی - ملی نیز ایجاد کرد. به عبارت دیگر فرهنگ دینی و ملی باید با بازنگری در خود، هزینه اجرای پروژه جامعه مدنی را بپردازد:

«اگر ایدئولوژی و قرائت ما از دین ماقبل دمکراتیک و ماقبل مدنی باشد، موانعی جدی بر سر راه پروژه جامعه مدنی قرار می‌گیرد.» (ص ۷۰)

در مجموع، مؤلف اگرچه تفاوت بنیادین جامعه مدنی مورد نظر خود را با مشابه غربی‌اش می‌پذیرد (ص ۷۰)، اما بر این باور است که دین باید برای تحقق پروژه ایرانی از جامعه مدنی، دست به نوسازی خود بزند. (ص ۷۱) «جامعه مدنی و نسبت آن با دین» اثر «سیدمحمد علی ایازی» نمونه دیگری از رویکرد تحلیلی است که در آن به شکل بارزتری به بررسی نسبت میان دو مفهوم

رویکردهای مختلف در مورد رابطه دین و جامعه مدنی را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود: نظریه دین مدنی، نظریه جامعه مدنی اسلامی و نظریه دوانگاری جامعه دینی و جامعه مدنی

نقطه عزیمت رویکرد تحلیلی، جامعه مدنی است.

این رویکرد با تلاش در تحلیل هر چه بهتر این مفهوم به بازنگری در آموزه‌های دینی و ملی می‌پردازد

طراح تئوری ولایت فقیه در عصر حاضر و معمار جمهوری اسلامی، ایراد داشته‌اند^۱ و یا مبانی‌ای که از سوی ریاست جمهوری محترم تحت عنوان جامعه مدنی اسلامی معرفی گردیده^۲ همخوانی ندارد و تحلیلی جدای از دو دیدگاه فوق می‌باشد. مقاله «جامعه مدنی و نسبت آن با دین» به علت حاکمیت کامل بینش فوق، در میان مقالات یازده‌گانه اثر حاضر، جای بحث و نقد بیشتری دارد که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

گذشته از دو مقاله فوق می‌توان به نوشتار آقای «فریدون وردی نژاد» تحت عنوان «جامعه مدنی، کدام نگاه؟» اشاره داشت که با رویکردی تحلیلی - و البته نسبت به مقاله قبلی با حزم و احتیاط بیشتری - تحریر شده است. مؤلف در این مقاله ضمن دنبال کردن سیر تکوین و گسترش جامعه مدنی، چهار شاخصه اصلی برای آن قایل می‌شود. اول) کالبد نظام اجتماعی، دوم) کالبد سیاسی که حاکمیت مردمی را می‌رساند، سوم) کالبد اقتصادی که روابط اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی را مد نظر دارد و چهارم) کالبد حقوقی که آزادی‌های مدنی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در نهایت از تلفیق این چهار کالبد، روح اصلی جامعه مدنی شکل گرفته در عالم واقع محقق می‌گردد. نتیجه ظاهری تحقق چنین جامعه‌ای، قانون مداری، تفکیک قوا، مشارکت‌پذیری، کثرت‌گرایی، سازمان یافتگی و گسترش ارتباطات است که به زعم نویسندگان تمام آنها با استناد به آیات و روایت قابل تأیید در جامعه دینی هستند. در نهایت مؤلف به موانع ظهور پدیده‌های فوق در جامعه ایران اشاره داشته، باز تعریف فرهنگ سیاسی حاکم را راه حل رفع موانع موجود می‌خواند.

در مجموع، سه مقاله مذکور در گروه واحدی قرار گرفته و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. اگرچه در این میان دومین مقاله از حیث نگرش تحلیلی و مرجعیت ایده جامعه مدنی، بارزتر است.^{۱۱}

«جامعه مدنی و اسلام» پرداخته می‌شود. آقای ایازی در این گفتگو ضمن ارایه تعریفی قدیمی از جامعه مدنی که در گفتمان سیاسی دوره هابز معنا می‌دهد، آن را نقطه عزیمت اصلی بحث خود قرار داده به باز تعریف نگرش دینی همت گمارده است:

«جامعه مدنی جامعه‌ای است که در میان خود مردم قرار دارد و توافقی انجام می‌گیرد که طبق آن با میل و رضایت خود، فرد یا گروهی را برمی‌گزینند که جامعه را اداره کند و هر کس حقوق و امتیازات خویش را به آن فرد یا گروه واگذار می‌کند، به شرط اینکه او را در مقابل تجاوزات و ناامنی‌ها حفظ و حقوق طبیعی او را تأمین کند» (ص ۹۷)

گذشته از انتقاداتی که متوجه این تلقی از جامعه مدنی می‌باشد و بعداً خواهد آمد، در ادامه گفتگو شاهد بازتعریف جامعه دینی در چارچوب تحلیل فوق از جامعه مدنی می‌باشیم که اگرچه مستندات روایی و قرآنی متعددی دارد، اما در بنیان نادرست می‌نماید. به عنوان مثال ایشان ولایت فقیه را قالب قرارداد اجتماعی دیده و با قبول حجیت قرارداد اجتماعی می‌گوید:

«از آنجا که مردم وی [ولی فقیه] را انتخاب می‌کنند، تابع عهد و قرارداد مردم است که تا چه اندازه دخالت کند و تا چه اندازه دخالت نکند. قدرت او هم از ناحیه مردم است و مردم‌اند که چنین اختیاری را به فرد [ولی فقیه] تفویض کرده‌اند. همچنین از آنجا که شرایط اداره جامعه... متفاوت است و هر زمان نوعی اداره و مدیریت را می‌طلبد، تابع تقاضای عرف و نیاز جامعه و مصلحتی است که میان حاکمان و مردم تعیین می‌شود...» (ص ۱۰۳)

روشی مشابه در موضوع شورا (ص ۱۰۴)، انتخابات (ص ۱۰۵)، رسالت نبوی (ص ۱۰۶)، منطقه الفراغ (ص ۱۰۷)، و... به کار گرفته شده که در تمامی آنها تحلیل پدیده‌های دینی با ارجاع به مبانی برون دینی صورت پذیرفته است و البته نتایج حاصل آمده با آنچه حضرت امام (ره) به عنوان

۲-۲) رویکرد انتقادی

جوهره اصلی این رویکرد را نقد دو مفهوم جامعه مدنی و جامعه دینی و تعیین وجوه افتراق و انطباق آنها شکل می‌دهد. از مجموع هفت مقاله‌ای که با نگرش علمی تحریر شده‌اند، سه مقاله دارای رویکرد انتقادی است. آقای سیدمحمد خاتمی ریاست محترم جمهور در سخنرانی خود تحت عنوان، جامعه مدنی از «نگاه اسلام» کلیات مربوط به این رویکرد را اظهار داشته است. محورهای مورد تأکید ایشان به وضوح رویکرد انتقادی ایشان را نشان می‌دهد: اولاً - جامعه مدنی دینی و غربی از حیث هویت، با یکدیگر یکسان نیستند:

«جامعه مدنی‌ای که ما خواستار استقرار و تکامل آن در درون کشور خود هستیم و آن را به سایر کشورهای اسلامی نیز توصیه می‌کنیم، به طور ریشه‌ای و اساسی با جامعه مدنی [غربی]... اختلاف ماهوی دارد» (ص ۱۷۸) ثانیاً - با وجود تفاوت ماهوی بین این دو می‌توان توقع بروز نتایج و علائم یکسان را داشت. به عبارت دیگر، اختلاف ماهوی به معنای وجود تعارض و تخالف در همه پیامدها و علایم جامعه مدنی نیست:

«[بین این دو جامعه] اختلاف ماهوی [وجود] دارد؛ گرچه الزاماً در همه نتایج و علایم، میان این دو نباید تعارض و تخالف وجود داشته باشد.» (ص ۱۷۸) ثالثاً - جامعه مدنی بیشتر از روی آثارش در واقعیت جامعه شناخته می‌شود. آثاری چون، حاکمیت بر سرنوشت خود، مشارکت جمعی، نفی استبداد، رعایت قانون، احقاق حقوق شهروندی، وجود احزاب و تشکلهای آزادی قانونی، و بالاخره رعایت اصل کرامت انسانی. آنچه در گفتار آقای خاتمی آمده است، در حقیقت ترسیم بینش انتقادی در سطح کلان آن می‌باشد و چنانکه در فراز آخر از سخنان ایشان می‌خوانیم، بسط و تحلیل این دیدگاه محتاج دقت نظرهای علمی دیگری می‌باشد که از

عهده اندیشه‌گران متعهد بر می‌آید:

«کار، کار دشواری است. من واقعاً از همه بزرگان، همه اندیشمندان، همه حوزه‌های علمیه، همه دانشگاه‌ها و همه دانشجویان استمداد می‌کنم که این موقعیت خطیر را بیاییم و اولویت‌ها و طبقه‌بندی امور را بدانیم» (ص ۱۹۴)

از جمله مقالات قابل توجهی که در راستای درخواست فوق معنا می‌یابند می‌توان به «تشکلهای گفتمانی و جامعه چند گفتار» و «سیر تحول جامعه مدنی در ایران» اشاره داشت. این دو گفتار اگرچه از حیث محتوایی یکسان نبوده و یکی مبانی نظری و دیگری سیاست عملی را هدف قرار داده است، اما در مجموع با رعایت اصول انتقادی توانسته‌اند مکمل یکدیگر باشند و رویکرد انتقادی را در دو عرصه عمل و نظر به منصفانه ظهور برسانند.

در مقاله نخست، آقای محمدرضا تاجیک تأکید می‌کند که:

اولاً - می‌توان برداشت‌های بومی متفاوتی از جامعه مدنی آرایه داد که ضرورتاً با یکدیگر یکسان نخواهند بود. ثانیاً - شکل‌گیری جامعه مدنی لزوماً نشانه بلوغ و توسعه یافتگی یک جامعه نیست و بالعکس.

ثالثاً - در میان گفتمان‌های موجود، ضرورتاً گفتمان حزبی تنها گفتمانی نیست که حجیت داشته باشد.

برای تبیین هرچه بهتر محورهای فوق، مؤلف با اقدام به شالوده شکنی گفتمان غربی نشان می‌دهد که «جامعه مدنی» در درون این گفتمان، مدلول‌های متفاوتی داشته و چنان نیست که تغییر واحدی حاکم باشد. از طرف دیگر پروژه‌ای که در غرب، محقق شده، مبتنی بر شرایط خاص خودش بوده که اکثر آنها در جامعه شرقی تکوین نیافته و لذا انتظار شکل‌گیری چنان جامعه‌ای در شرق غیر واقعی و حتی غیرممکن است. البته ادعای بالا به معنای عدم امکان ظهور جامعه مدنی در شرق نیست، بلکه بالعکس این دیدگاه خواستار تحقق گونه‌ای از جامعه

۲-۲) رویکرد تدافعی

محور اصلی این رویکرد را واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان معاصر تشکیل می‌دهد و اینکه، جهت مقابله با پیامدهای منفی روند موجود، لاجرم باید از تأسیس جامعه مدنی حمایت نمود. آقای میرحسین موسوی در «جامعه مدنی و چالش‌های قرن آینده» از این منظر به تحلیل جامعه مدنی پرداخته است. به زعم ایشان واقعیت‌هایی که خود را بر ما تحمیل می‌کنند، عبارتند از:

- ۱- استمرار تولید ثروت و قدرت به صورت غیر عادلانه؛
- ۲- تحقق کامل انفجار اطلاعات و گسترش سریع شبکه‌های اطلاع‌رسانی؛
- ۳- تشدید فرآیند جهانی شدن؛
- ۴- تعمیق شکاف بین کشورهای پیشرفته و قدرتمند

با کشورهای عقب مانده و ضعیف.

در چنین فضایی است که گفتمان مبتنی بر برخورد تمدن‌ها از سوی هانتینگتون مطرح می‌شود، که به میزان زیادی ناشی از تمایل قدرت‌های مسلط برای مقابله با بینش و جنبش اسلامی است. در واکنش به این حرکت حساب شده، جمهوری اسلامی ایران با طرح شعار هوشمندانه گفتگوی تمدن‌ها، نقشه‌های سلطه طلبانه قدرت‌های حاکم بر عرصه بین‌المللی را در هم ریخته و بدین ترتیب راه تازه‌ای را فراسوی دولت‌ها می‌گشاید. در قالب این گفتمان تازه، توسعه سیاسی و تقویت هویت ملی - اسلامی اولویت نخست را دارد:

«... راه حل این باشد که با رشد و توسعه سیاسی در کشور خود به صورت مثبت روبه‌رو شویم و آن را به منزله یک شیوه دفاعی برای خود تلقی کنیم... اینجاست که توسعه سیاسی به عنوان یک ضرورت در راه حفظ اسلام مطرح می‌شود» (ص ۲۶۴)

بنابراین فلسفه جامعه مدنی و اهمیت تأسیس آن برای خواننده با این توضیح کوتاه که توسعه سیاسی در عصر حاضر مبتنی و منوط به تأسیس جامعه مدنی است، آشکار می‌گردد. مطابق این دیدگاه، علت وجودی و بقای انقلاب اسلامی، در همین جامعه مدنی قابل جستجو است: «پنده در اینجا می‌خواهم بگویم که پیروزی انقلاب اسلامی با تکیه بر همین جامعه مدنی - که البته بعد از انقلاب اسلامی توسعه عظیمی پیدا کرد و ما الان در فاز جدیدی از آنیم - صورت گرفت» (ص ۲۷۱)

این تلقی از جامعه مدنی ناظر بر تشکلهای سازمان‌هایی است که در خارج از زندگی فردی و خارج از دولت شکل گرفته و مشغول فعالیت هستند (ص ۲۷۱) و به طور مشخص مساجد، هیئت‌ها، مراکز محلی، بسیج و... را شامل می‌شود. نتیجه آن که شرایط حاکم بر جهان معاصر می‌طلبد تا انقلاب اسلامی برای استمرار حیات خود بتواند راه حلی اندیشیده و بر مسایلی فایق آید. این راه حل در زمان فعلی عبارت است از تکیه بر جامعه مدنی و بسط آن، تا از این طریق، توسعه سیاسی به شکل کاملی در کشور محقق شده و جامعه را از این حیث در برابر دیدگاه‌های رقیب صیانت نماید.

در اثر حاضر، صرفاً دیدگاه موافقان همسویی میان جامعه دینی

و جامعه مدنی آمده است؛

در حالی که دیدگاه مخالف این ایده نیز بارویکردهای مختلف

به این مسأله نگریسته است و مناسب بود

جهت رعایت اصل جامعیت، مقالاتی از آنها نیز درج می‌شد

خواننده چنین آثاری که در آن مقالات متعدد بدون ویراستاری علمی

و بدون اعمال کردن یک نظم منطقی مشخص گردآوری می‌شود،

باید وقت فراوانی را هزینه کند تا بتواند به منطق پنهان

در ورای مقالات پراکنده پی ببرد

اگر چه تاکید بر حق محوری، کرامت انسانی و آزادی در جامعه مدنی مورد توجه است، لیکن این بدان معنا نیست که هر نظامی این سه اصل را پذیرفته باشد برخوردار از جامعه مدنی خواهد بود

آنچه در سنت خطابی بیشتر به چشم می خورد، باز تعریف دین با قبول حجیت واقعیت بیرونی است. در این رویکرد، بدون توجه به مبادی و اصول اسلام، صرفاً به بیان ادعاهایی بسنده می شود که دین را متناسب با جامعه مدنی مورد نظرشان معرفی می کند

جامعه مدنی نیست! ۱-۲) تعریف ناقص

اگر چه محسن آرمن و سید علی نقی ایازی تعاریف مقبول و صحیحی از جامعه مدنی را دستمایه کار خطابی خود قرار داده اند، لیکن در گفتگوی آقای بیات، این حداقل هم رعایت نشده و شاهد ارایه تعریفی از جامعه مدنی می باشیم که نسبت مشخصی با گفتمان حاضر در جامعه علمی ما ندارد. تعریف جامعه مدنی به جامعه ای که بر آن مدنیت حاکم باشد و به تعبیری حکومتی با خواست جمعی روی کار بیاید که عدالت، مساوات، آزادی و سایر حقوق شهروندی را محترم بدارد، تعبیری متعلق به دوران هابز است که در آن از دولت به مثابه نهاد عامل عبور از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی یاد می شد.^{۱۲} بدیهی است که تعریف ناقص از جامعه مدنی، سیر جریان بحث را نیز به انحراف کشیده و ما شاهد طرح موضوعاتی خواهیم بود که از ابتدا مورد پرسش نبوده اند! به عنوان مثال می توان به مباحث مربوط به ضرورت و فلسفه وجودی دولت در جامعه و کارکردهای مثبت آن اشاره داشت که اگر چه مطابق نگرش دینی کاملاً مورد تأییدند، اما دلالتی بر نفی یا قبول جامعه مدنی - به معنای امروزش - ندارند.

۱-۳) باز تعریف دین در قالب جامعه مدنی

بحث درباره چگونگی حل معضل برخورد اصول دینی با واقعیت های اجتماعی، بسیار پیچیده و پردامنه است. به گونه ای که بعضی خواهان حفظ تلقی دینی و عدم توجه به واقعیات و یا تغییر آنها، گروه دوم به دنبال باز تعریف دین در چارچوب واقعیات و بالاخره گروه سوم درصدد باز تعریف هر دو مقوله و ایجاد نسبتی تازه میان آن دو بوده اند و هر یک از این راه حلها بحث ویژه ای را می طلبد. اما آنچه در سنت خطابی بیشتر به چشم می خورد، باز تعریف دین با قبول حجیت واقعیت بیرونی است. بدین صورت که گویندگان بدون توجه به مبادی و اصول اسلام، صرفاً به بیان ادعاهایی بسنده نموده اند که دین را متناسب با

مقالات و گفتارهایی که در قالب سنت خطابی تحریر و ایراد شده اند، از آن حیث که به گفتمان عمومی جامعه و حساسیت های روزمره نزدیک گردیده اند، اگر چه می توانند جوابگوی نیاز ظاهری عامه باشد اما از حیث محتوا و استناد، اشکال های جدی دارند. مهم ترین این ایرادات عبارتند از:

۱-۱) تقلیل گرایی

معمولاً در این گفتارها، و یا نوشتارها، روح و معنای اصلی جامعه مدنی مدنظر نبوده و صاحبان مقالات بیشتر به تلقی عمومی از این مفهوم استناد جسته و سپس در مقام تبیین جوانب و مبانی دینی آن برآمده اند. به عنوان مثال تقلیل مفهوم بنیادینی همچون جامعه مدنی به «آزادی» که در واقع یکی از مبانی مهم در بحث جامعه مدنی است، و سپس سخن گفتن از «آزادی های دینی» اگر چه می تواند ثابت کند که دین اسلام با آزادی مخالف نیست، ولی به هیچ وجه مؤید ضرورت و یا وجود جامعه مدنی در گفتمان اسلامی نیست. به عبارت دیگر در مقام تقلیل جامعه مدنی به اصول کلی اش باید متوجه این مطالب باشیم که در این تقلیل گرایی راه افراط نیموده و چنان نشود که اصول بیان شده از محتوا و مدعای اصلی جامعه مدنی عاری گردد. به عنوان مثال تاکید بر حق محوری، کرامت انسانی و آزادی اگر چه هر یک فی نفسه در جامعه مدنی مدنظر هستند، لیکن این بدان معنا نیست که هر نظامی که این سه اصل را پذیرفته باشد، برخوردار از جامعه مدنی خواهد بود. راه نیل به اهداف واحد، ضرورتاً یکی نیست و چه بسا بتوان به همین اصول با روشی غیر از تاسیس جامعه مدنی دست یافت.^{۱۳} در مقالات خطابی معمولاً به این مهم کمتر توجه شده و شاهد تنزل جایگاه جامعه مدنی به یک یا دو اصل مورد توجه عموم مردم همچون آزادی، حق محوری، امنیت و... هستیم که در پی آن همسویی آنها با اصول و نگرش دینی بحث شده و در نهایت این نتیجه بدست آمده که هیچ تضاری بین دین و

مدنی است که از درون گفتمان سیاسی - اجتماعی شرقی می روید و از این حیث «بومی» به شمار می آید. نتیجه این رویکرد آن است که از یک طرف، با سودای خامی که در اذهان برخی مبنی بر تحقق جامعه مدنی غربی با تمام لوازم و ملزوماتش، وجود دارد، مخالفت می کند. و از طرف دیگر، تلقی «جامعه مدنی» به عنوان مفهومی کاملاً بیگانه با فرهنگ شرقی را رد می نماید. آنچه در اینجا از حیث نظری بر آن تأکید می شود، آن است که جامعه مدنی شرقی با قرائتی بومی و در چارچوب هویت شرقی باید شکل گرفته و محقق گردد.

اصل تنوع گفتمانی و ضرورت پردازش تفسیری بومی از جامعه مدنی، در گفتگو با آقای هادی خانیکی به نمر نشسته و در نتیجه ما شاهد ترسیم الگویی بومی و کاملاً عملیاتی از این مفهوم برای جامعه ایرانی هستیم. آقای خانیکی ضمن تأکید بر مفروضات نظری بحث - که در گفتار آقای تاجیک به تفصیل آمده اند - تعریفی متناسب با شرایط اجتماعی ایران از جامعه مدنی ارایه می دهد که به دور از مسائلی انتزاعی است:

«جامعه ای دارای حدود و حقوق تعیین شده در برابر دولت، و خارج شده از حالت طبیعی و توده وار...» (ص ۱۹۸)

برای بازیابی پیشینه تاریخی این مفهوم در تاریخ ایران، وی با تفکیک مفهوم جامعه مدنی در سه مرحله ماقبل دولت (جامعه مدنی زیربنا و دولت روبناست)، مقابل دولت (ایجاد نهادهایی از حیث قدرت همسنگ نهادهای رسمی) و بالاخره پس از دولت (جامعه بدون سلطه)، به این نتیجه می رسد که جامعه مدنی در حوزه «ماقبل دولت» و «مقابل دولت» در ایران سابقه داشته است. ایشان جهت ارزیابی وضعیت موجود، اقدام به ارایه شاخص های عینی ای می نماید که در عین ابتکاری بودن، قابلیت خوبی هم برای کمی کردن مقولات نظری دارند. شاخص های عمده مورد نظر عبارتند از: ۱) وجود و کارکرد مثبت نهادها و گروه های عرفی و سنتی از قبیل روحانیان، گروه های عشیره ای، روستایی، مراکز محلی، اصناف، عیاران، لوطی ها و ریش سفیدان، ۲) انجمن ها، ۳) احزاب سیاسی و ۴) گروه ها و اتحادیه های صنفی. بر این اساس جامعه مدنی یک مقوله روش شناختی به حساب می آید که قابلیت کاربرد در کلیه جوامع و از جمله جوامع دینی را دارد.

البته لازمه کاربرد چنین روشی، رفع موانعی است که جامعه و دولت را از تمسک به جامعه مدنی باز می دارد. موانعی که عمدتاً فرهنگی بوده و با باز تعریف و اصلاح فرهنگ سیاسی قابل رفع می باشند.

ب - نقد و بررسی

در این قسمت با عنایت به دو سنتی که در بخش پیشین ذکر گردید، در ابتدا به کاستی ها و نقاط قوت هر سنت پرداخته و در ادامه اشاره ای خواهیم داشت به روح کلی حاکم بر اثر و نکات اصلاحی ای که در چاپ عناوین دیگر این مجموعه از سوی ناشر لازم است لحاظ گردد.

۱- سنت خطابی: پاسخ به پرسشهای فرعی

جامعه مدنی مورد نظرشان، معرفی می‌کند و توضیح نداده‌اند که در این بازتعریف چگونه مسلمات و اصول اولیه را حفظ کرده‌اند. به عنوان مثال، می‌خوانیم:

«در جامعه مدنی، مسؤولان حکم قیمهای مردم را ندارند... هیچ فرد، جایگاه و مقامی رابطه‌ای قیم‌گونه با دیگران ندارد.» (ص ۱۴۱)

اما هیچ توضیحی درباره این بیان سیاسی پیامبر(ص) در مقام تاسیس حکومت اسلامی در مدینه نمی‌یابیم که فرموده‌اند:

«همانا من به تمام معنا قیم شما هستم»^{۱۵} و یا در موضوع «ولایت فقیه» می‌خوانیم:

«پشتوانه ولایت و تصمیم‌گیری ولی فقیه، فهم، عقل، درک، شعور و حمایت عمومی است... اگر یک روز مردم تصمیم گرفتند که همین یک نفر را کنار بگذارند و زیربار حکومت نروند، می‌توانند. خداوند انسانها را آزاد آفرید و آزادی لازمه جامعه مدنی است» (ص ۱۴۹)

حال آنکه، در اندیشه سیاسی شیعه، کانون مشروعیت در دوره حضور، «انتصاب الهی» است و در دوران غیبت بنا بر رای حضرت امام (ره)، ولی فقیه اختیاراتی همانند اختیارات حکومتی پیامبر(ص) و ائمه اطهار (ع) می‌یابد. یعنی شأن سیاسی ولی فقیه (و نه مقام تکوینی او) هم‌سنگ شأن سیاسی پیامبر و ائمه اطهار(ع) است و این شأن و جایگاه با آنچه که در نقل قول مذکور آمد، منافات دارد. به همین علت است که ما مردم مدینه را در عدم حمایت از امام علی(ع) و بیعت با دیگران مقصر می‌شماریم و به استناد اصل آزادی، آنها را تبرئه نمی‌کنیم.^{۱۶} به گفته صریح حضرت امام (ره):

«ولایت ولی فقیه همچون ولایت پیامبر و ائمه اطهار است و از اهم احکام الهی است.»^{۱۷} موضوع جایگاه مردم در مشروعیت حکومت اسلامی، موضوع پیچیده‌ای است که متأسفانه در سنت خطابی سعی شده بدون نظر به این ظرایف تئوریک و با بازتعریف دین متناسب با باور عمومی جامعه، آن را حل کنند. گاهی این تلاش به شکل بارزی راه انحراف پیموده و معلوم است که نویسنده برای اثبات انطباق جامعه دینی با جامعه مدنی، از تمسک به هر مطلبی خودداری نمی‌ورزد. به عنوان مثال در مقاله «تاریخچه، مفهوم و عناصر جامعه مدنی» پس از تبیین اصولی چند به عنوان ارکان اصلی جامعه مدنی، که خود جای نقد دارد می‌خوانیم:

اولاً - اسلام با پارلمان که یکی از عناصر جامعه مدنی است، مخالفتی ندارد چرا که در دوران مشروطیت، علامه نائینی را داریم که کتاب، «تنبیه الامه و تنزیه المله» را در دفاع از پارلمان نوشته است. (ص ۹۴) ثانیاً - اسلام تفکیک قوا را هم پذیرفته و شاهد اثبات آن حضور امام علی(ع) در محکمه و شکایت از فردی است که زره ایشان را با خود داشت. (ص ۹۴)

ثالثاً - آزادی در ولایت فقیه، کاملاً رعایت شده و در اصل وجود دارد. اجازه امام خمینی (ره) برای حسابرسی اموالشان مطابق قانون محاسبه دارایی سران مملکت، و نمونه‌های متعدد دیگر از سیره عملی و نظری امام (ره)، بهترین دلیل است. (ص ۹۵)

شواهدی از این قبیل بسیار می‌توان یافت که ظاهر استدلال حکایت از ضعف آن دارد. متأسفانه در درون این سنت، مفاهیم کلیدی‌ای چون آزادی، تفکیک قوا، جمهوریت و... از معنای اصلی خود عاری شده و سپس با صرف بیان یک ادعای کلی، یا استنادی به فرموده معصوم

و یا رهبر انقلاب و سایر بزرگان دینی، سعی می‌شود تقریر تازه تایید و در نهایت «جامعه دینی» جامعه‌ای مدنی معرفی گردد. حتی اگر ما بپذیریم که بین جامعه دینی و جامعه مدنی تطابق کامل وجود دارد، ولی به طور قطع شیوه استدلالی سنت خطابی نمی‌تواند این مطلب را اثبات کند و از اعتبار علمی لازم برخوردار نیست.

۲- سنت علمی و تولید گفتمانی تازه

درمقایسه با سنت خطابی، سنت علمی را باید تلاشی تازه و مدرن برای حل مساله اسلامیت و مدنیت دانست که با عنایت به مقتضیات عصر حاضر و مبانی ارزشی اسلام، شکل گرفته و در مجموع درخور تقدیر می‌نماید. در اینجا نیز همانند بخش پیشین، به بررسی انتقادی هر سه رویکرد موجود در سنت علمی - به تفکیک - می‌پردازیم.

۲-۱) رویکرد تحلیلی: بازتعریف دین

چنانکه در تشریح این رویکرد آمد، نقطه عزیمت اندیشه‌گران تحلیلی را «جامعه مدنی» شکل می‌دهد و از این حیث با کسانی که در چارچوب سنت خطابی قرار می‌گیرند یکسان هستند. با این تفاوت که ایشان در مقام استدلال بسیار بهتر ظاهر شده و مبانی نظری و فلسفی موضوع را در نظر دارند. بر این اساس تعریف و تلقی آنها از جامعه مدنی عموماً صحیح و مطابق بانگارش علمی رایج است و برخلاف سنت خطابی، به تقلیل و تضعیف این مفهوم نپرداخته‌اند. حتی می‌توان ادعا کرد که بحث‌های خوب تاریخی و مفهومی درباره جامعه مدنی در بستر همین رویکرد شکل گرفته و از این حیث مقاله «جامعه مدنی و عوامل و موانع شکل‌گیری آن» موردی جالب توجه می‌نماید. مولف در این نوشتار به تفکیک گونه‌های جامعه مدنی و سیر تحول آن در غرب پرداخته که در سنت خطابی معمولاً از آن غفلت شده است. با وجود این، نقطه عزیمت قرار دادن جامعه مدنی، آفتابی هم به دنبال داشته که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

اول - تحلیل یکسویه تاریخ ایران

تعلق خاطر به جامعه مدنی و باور تمام به ضرورت تحقق آن، موجب شده تا این گروه از اندیشه‌گران مشکل نهایی جامعه ایران را در نبود «جامعه مدنی» ببینند و لذا کل تاریخ را از ابتدا تا به امروز بر محور این عامل تفسیر کنند. به عنوان مثال آقای «آقاجری» با استناد به سیکل بسته «استبداد - هرج و مرج»، بر این باور است که جامعه مدنی راه حل نهایی خروج از این سیکل است و انقلاب اسلامی نیز بر همین مبنا قابل تفسیر است. (ص ۳۶) اعتقاد به مشکل‌گشایی «جامعه مدنی» اگر چه نمی‌تواند محل نقد باشد، اما این نکته که تجربه انقلاب اسلامی را - که بزعم ایشان در طلب جامعه مدنی صورت پذیرفته - نادیده گرفته و منحصرأ به سالهای واپسین دهه دوم انقلاب چشم بدوزیم، نکته‌ای است که نه با تجربه تاریخی همخوانی دارد و نه با منطق علمی. پرسش و پاسخ زیر به بهترین وجهی نشان دهنده نگرش مورد انتقاد ما است:

«پرسش: چرا در طی ۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب وجود نهادهایی مانند مجلس و انتخاباتهای پی در پی، ضرورت به وجود آمدن جامعه مدنی مطرح نشد؟ [...] پاسخ: ما در ۱۹-۲۰ سال گذشته، سدی را شکستیم [...] درست است که ما در این سالها نهادهای قانونی را ایجاد کردیم، اما حفظ این نهادهای قانونی، کارآمد شدن آنها و پر کردن خللها [...] در گرو به عمل درآوردن طرح ایجاد جامعه مدنی است» (ص ۳۹)

عقیده به اینکه ایجاد جامعه مدنی پروژه‌ای بوده است که با شعله ور شدن انقلاب اسلامی آغاز شده و همچنان ادامه دارد، یک دلیل بیشتر ندارد و آن یکسویه‌نگری در مقام تحلیل سیاسی ایران است که خود ریشه در تعلق خاطر بیش از حد این اندیشه‌گران به مفهوم جامعه مدنی دارد. مهندس میرحسین موسوی در این باره، موضع معتدل تری اظهار داشته، آنجا که می‌گوید:

«بنده اعتقاد دارم که انقلاب اسلامی نتیجه فوران

در رویکرد تحلیلی، علیرغم بحث‌های خوب تاریخی و مفهومی

که درباره جامعه مدنی صورت می‌گیرد،

شاهد مدنی کردن دین اسلام هستیم.

به تعبیری یک نوع «دین مدنی» در اینجا به نمایش گذارده می‌شود

که بیش از «مبانی ارزشی اسلام» به «اصول جامعه مدنی» وفادار است

در دوره حضور ائمه (ع) باور عمومی شیعه،

بر انتصاب حاکم اسلامی از سوی خداوند

و حاکم ساختن امامان بر جامعه است. بنابراین اصل آزادی یا حاکمیت

بر سر نوشت، در این چارچوب معنا خواهد شد

قدرت از جامعه مدنی دینی به سمت بالاست و حکومت شاهنشاهی را همین قدرت عظیم [...] ساقط کرد.» (ص ۷۴) دوم - تحلیل جانبدارانه تاریخ اسلام

اگر چه نفی جانبداری به طور کامل در مقام تحلیل تاریخ تکلیفی در ورای توان انسان است و از حیث علمی نیز امکان آن متنفی است^{۱۸} اما تلاش برای قالب بندی دین در قالب مفاهیم دیگر - آن هم بدون توجه به مبانی ارزشی آن - نکته‌ای است که به هر تقدیر ناموجه و مردود است. در مقاله «جامعه مدنی و نسبت آن با دین» مولف به علت تعلق خاطر بیش از حدش به جامعه مدنی^{۱۹}، شاهد «مدنی کردن» دین اسلام هستیم. به تعبیری نوعی «دین مدنی» در اینجا به نمایش گذارده شده که بیش از «مبانی ارزشی اسلامی» به «مبانی اصولی جامعه مدنی» وفادار است. جهت تبیین این معضل صرفاً به مواردی چند از این گونه تحلیل اشاره می‌کنیم.

اولاً- تحدید رسالت نبوی (ص)

«اصلاً پیامبران نیامده‌اند مگر برای اینکه بشارت دهند یا انذار کنند و برای مردم حجت را تمام کنند.» (ص ۱۰۰) حال آنکه رسالت افزون بر آن، شامل «دست‌گیری از گمراهان» و رهانین آن‌ها از پرتگاه آتش جهنم نیز هست. بر همین مبنا پیامبر (ص) جهاد ابتدایی هم داشته و اقدام به اشاعه نگرش اسلامی هم کرده‌اند. عدم توجه به زمان نزول آیاتی چون (انعام/۴۸) و (نساء/۱۶۵) و (یونس/۹۹) که مربوط به قبل از قوت یافتن مسلمانان و تاسیس حکومت اسلامی است و سیاست عملی رسول خدا (ص) در فرادای تاسیس حکومت، منجر به تفسیر ناقص رسالت نبوی شده است که به طور قطع بیان‌گر تمام واقعیت نیست. همین نقیصه به شکل بارزتری در صفحه ۱۰۶ کتاب آمده است. آنجا که با استناد به چند آیه و روایت، منطبق رسالت از موضع اصلی اش خارج شده، در «بیان» محدود می‌شود.

ثانیاً- تحریف جریان حکومت الهی

«از یاد نبریم که خداوند انسانها را آزاد و مختار آفریده [...] اگر در روایاتی آمده که انسانها مسلط بر اموال خودند، به طریق اولی مسلط بر جان خودند و می‌توانند خودشان حکومتی را که می‌خواهد بر مال و جان آنها حاکمیت پیدا کند، انتخاب کنند» (ص ۱۰۴)

در دوره حضور ائمه (ع)، باور عمومی شیعه بر انتصاب حاکم اسلامی از سوی خداوند و حاکم ساختن امامان بر جامعه است. بنابراین اصل آزادی یا حاکمیت بر سرنوشت در این چارچوب معنا خواهد شد و چنین نیست که بتوان امر حکومت را به شکل شرعی به غیر از امامان سپرد. به همین دلیل است که در موضوع امام علی (ع)، شیعه حکم بر مسئولیت مردم داده و بر این باور است که مردم به علت عدم حمایت از امام‌شان باید در قیامت پاسخ‌گو باشند. در صورتی که اگر ممالک فوق پذیرفته شود، هیچ مسئولیتی متوجه آنها نبوده و تقصیری ندارند.^{۲۰} مبنای مذکور مطابق نگرش سیاسی اهل سنت است و در چارچوب مبانی اندیشه سیاسی شیعه، قابل توجیه نیست. در دوره غیبت نیز شیعه اصل امامت عامه را می‌پذیرد که آزادی مردم در حد انتخاب یکی از گزینه‌های ذی‌صلاح برای حکومت از میان مجتهدان عالم،

آنچه در جامعه مدنی غربی مورد توجه است، صرفاً قانون مداری نیست بلکه در ورای آن، مشارکت در وضع محتوایی قانون مدنظر است و اینکه هر چه اکثریت خواست، شأن قانونی دارد

رویکرد تدافعی از این امتیاز برخوردار است که ضمن وفاداری به ارزش‌های بنیادی دین و عقیده به وجودی مستقل برای جامعه دینی، اقدام به بازتعریف جامعه مدنی در چارچوب اصول دینی می‌نماید

شورا در اسلام دارد که قطعاً با ایدئولوژی لیبرالیستی مغایر است. لذا عاری کردن این مفاهیم از اصول ارزشی‌شان جهت انطباق با نگرش غربی موجه نیست مثال بارز چنین اشتباهی را می‌توان در تحلیل مفهوم جهاد ابتدایی توسط مولف دید که به علت ناسازگاری با بینش مدنی مورد قبول، رها شده و وجود آن کلاً نفی شده است:

«جهاد در قرآن و سیره پیامبر، جنبه دفاعی داشته و هیچ یک از جنگ‌های پیامبر به گونه‌ای نبوده است که حضرت برای اسلام آوردن و مومن شدن افراد با آنها جنگیده باشد... [در مورد مشرکان نیز حتی نداریم] که ابتدائاً باید آنها را کشت... هیچ یک از آیات جهاد دلالت بر جهاد ابتدایی ندارد... سیره پیامبر را با همین عنایت مورد بررسی قرار داده‌ام در جایی ندیده‌ام که پیامبر برای نفس عقیده کسی را کشته و یا فردی را یا شمشیر دعوت به عقیده کرده باشد.» (صص ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۱) دعاوی فوق در حالی صورت گرفته که سیره نبوی (ص) پس از تاسیس حکومت مملو از مواردی است که حضرت با اعزام گروه‌های نظامی به قبایل اطراف و حتی کشورهای همسایه با شعار اَسْلِمْتُ تَسْلِمُ (اسلام بیاورید تا ایمنی یابید)، سعی در بسط دین اسلام داشتند.^{۲۱}

بحث در این زمینه بسیار زیاد است، و بیشترین مواضع انتقادی متوجه رویکرد تحلیلی سنت علمی می‌باشد که در قیاس با موارد مشابه از نظر استناد به آیات و روایات، بسیار گسترده‌تر عمل نموده و به همین علت، تفسیرشان از دین کاملاً متفاوت است و فرصت نقد موردی و مبسوط آن در این مقال نیست.

سوم - تحلیل جانبدارانه تاریخ غرب

برخلاف مورد قبلی ولی با هدفی مشابه، در مقاله «جامعه مدنی، با کدام نگاه؟» شاهد تعدیل مفاهیم غربی به نفع نگرش دینی هستیم تا به نحوی «اسلامیت» و «مدنیت» به هم برسند. به طور قطع تجربه غرب برای تاسیس جامعه مدنی مطابق تفسیری که آقای «وردی‌نژاد» ارائه داده‌اند نیست و عمیق‌تر از آن چیزی است که در اینجا فهرست شده

آگاه به مسایل زمان، مدیر، مدبر و... قابل فهم است.^{۲۲} همین نگرش در موضوع ولایت فقیه - که حکومتی‌ترین عنصر دین است - تجلی نموده و مشاهده می‌شود که به کم‌رنگ شدن قابلیت‌های سیاسی آن، جهت انطباق با تفسیر گزینش شده از جامعه مدنی، منجر شده است. «از آنجا که مردم وی را انتخاب می‌کنند، تابع عهد و قرارداد مردم است که تا چه اندازه دخالت کند و تا چه اندازه دخالت نکند. قدرت او هم از ناحیه مردم است و مردم‌اند که چنین اختیاری را به فرد تفویض کرده‌اند. همچنین [...] تابع تقاضای عرف و نیاز جامعه و مصلحتی است که میان حاکمان و مردم تعیین می‌شود» (ص ۱۰۳) متأسفانه تلاش گسترده برای «مدنی کردن دین»، پتانسیل و ظرفیت سیاسی تئوری شیعه را که در اندیشه سیاسی امام (ره) در قالب اصل ولایت فقیه آمده، تضعیف نموده است.

ثالثاً- درک نادرست از مفاهیم دینی

متأسفانه مفاهیم بنیادینی چون «مشارکت»، «شورا» و «منطقه الفراغ» که در بستر اندیشه اسلامی بار ارزشی خود را دارند، طی بازتعریفی هدفمندانه از ماهیت دینی و محدودیت‌های شرعی‌شان عاری شده و به شکلی سکولار و متناسب با معنای موردنظر مولف از جامعه مدنی، رخ می‌نمایند.

به عنوان مثال، منطقه‌الفراغ آن گونه که در اسلام تبیین شده، همچنان در چارچوب ارزشها معنا می‌یابد و چنین نیست که بتوان صرفاً با استناد به «مصلح جامعه» اقدام به وضع قانون در منطقه الفراغ نمود. به تعبیری منطقه الفراغ اسلامی به هیچ وجه به معنای «حوزه عمومی غربی» نیست.^{۲۳} همین مساله در شورای اسلامی نیز صلق می‌کند به این معنا که اگر نتیجه شورا با اصول اسلامی در تعارض باشد، حجیت یا شرع بوده و اگر نتیجه شورا حاکم شود، درحقیقت عملی غیرشرعی صورت پذیرفته است. یادآوری‌های فوق، دلالت بر کارکردها، تفسیر و معنای خاص مفاهیمی چون

است. مثلاً از لحاظ سیر تاریخی این مفهوم به هگل ختم شده، حال آنکه تفاسیر نوینی وجود دارد که اکنون موضوع بحث جامعه ما را شکل می‌دهد و به طور مشخص متوجه تاسیس «حوزه عمومی» است.^{۲۳} بر این اساس آنچه در جامعه مدنی غربی مورد توجه است، صرفاً قانون‌مداری - به معنای رعایت قانون - نیست بلکه در ورای آن، مشارکت در وضع محتوایی قانون مدنظر است و اینکه هرچه اکثریت خواسته شأن قانونی دارد.^{۲۴} اما مولف در اینجا با رایج تعریفی ساده از لایه بیرونی قانون‌مداری می‌گوید:

«قانون‌مداری به عنوان نخستین رکن جامعه مدنی است که در تمامی کالدهای تعریف شده آن از روم باستان تا عصر حاضر وجود دارد» (ص ۲۸۴)

و به این نتیجه می‌رسد که، رکن فوق در اسلام موجود است و آیات و روایاتی را مستند قرار می‌دهد که بر ضرورت قانون‌مداری دلالت دارند. حال آنکه از نظر محتوایی کلاً متفاوت با نگرش غربی است. به نظر می‌رسد که ظاهرنگری بالا نیز نتواند، گره از مشکل ما بگشاید و به همین دلیل رویکردهای دیگری در جامعه شکل گرفته‌اند که موضع آنها به مراتب متین‌تر است.

۲-۲) رویکرد تدافعی: باز تعریف جامعه مدنی

این رویکرد از آن حیث که واقعیت جامعه مدنی و جامعه دینی را مدنظر قرار داده، درخور تقدیر است. لذا می‌بینیم که ضمن وفاداری به ارزشهای بنیادی دین با استناد به اینکه واقعیت‌های موجود، مقتضای جامعه مدنی است، اقدام به باز تعریف جامعه مدنی در چارچوب اصول دینی نموده و سعی می‌کند تا به نوعی این دو را با هم جمع کند. ضمن تاکید بر مثبت بودن این نگرش، حداقل از آن حیث که به وجودی مستقل برای جامعه دینی قایل است، به نواقص آن ذیلاً اشاره می‌شود:

اولاً - برای واقعیت بیرونی اعتباری بیش از اندازه قایل شده است، چرا که گام نهادن در این راه را به عنوان «تنها طریق ممکن» جهت حفظ سلامت انقلاب معرفی می‌کند. (ص ۲۶۴)

ثانیاً - در بازیابی جامعه مدنی و جامعه دینی راه افراط پیموده و ضمن رد هرگونه تضادی بین این دو نوع جامعه، می‌گوید: «برخلاف ادعای فرهنگ اروپا که در کشورهای اسلامی جامعه مدنی نداریم یا اینکه جامعه مدنی با ایده‌های اسلامی ناسازگار است، ما ریشه‌های بومی و عمیقی برای جامعه مدنی داریم. بنده در اینجا می‌خواهم بگویم که پیروزی انقلاب اسلامی با تکیه بر همین جامعه مدنی [...] صورت گرفت» (ص ۲۷۱) قول به اینکه تضادی بین جامعه مدنی و جامعه دینی وجود ندارد یک مدعا و سابقه بیشتر ما نسبت به غربیان در این زمینه، ادعایی دیگر است که اگرچه اولی پذیرفته است ولی دومی رادیکال و غیر مستند می‌باشد. ضمناً انقلاب اسلامی، محتوا، روش و منابع اولیه خاص خود را دارد که ضرورتاً در جامعه مدنی منحصر نمی‌شود. بعلاوه کانون‌های انقلاب‌زا با آنچه در بحث حاضر مدنظر می‌باشد، متفاوت بوده و اطلاق جامعه مدنی بر آنها نه وزانت علمی دارد و نه توجیه اجتماعی.

۲-۳) رویکرد انتقادی

با توجه به مفروضات و مبادی اولیه این رویکرد، معلوم

می‌گردد که بهترین روش برای جمع بین اسلامیت و مدنیت اتخاذ روش انتقادی است. از این منظر مستندترین و محکم‌ترین مقالات این مجموعه را می‌توان در داخل همین رویکرد جستجو نمود. مقالاتی که با رویکرد انتقادی نگاشته شده‌اند، چه مقالاتی که دارای صبغه نظری بوده و چه آنها که صبغه عملی دارند - اگرچه در حد مدعیاتی که طرح کرده‌اند، قابلیت نقد دارند ولیکن این ایرادات در بستر تفکر انتقادی به راحتی قابل رفع و جایگزینی است. به عبارت دیگر رویکرد انتقادی، چون نگرشی متفاوت با سنت‌های قبلی دارد، می‌تواند انتقادات را در خود هضم کند و از این طریق موضع خود را تقویت نماید.

کاستی‌های عمومی اثر

در پایان این مقال، اشاره‌ای اجمالی به نواقص داریم که متوجه کل اثر بوده و می‌تولد تا در آثار دیگری از این دسته، حتماً رعایت شوند:

۱- تک‌صدایی

بحث از نسبت بین دین و جامعه مدنی چنانکه در مقدمه آمده دیدگاه‌های مختلفی را شامل می‌شود که در اثر حاضر صرفاً دیدگاه موافقان همسویی این دو آمده است. مقالات مندرج اگرچه متعلق به سنت‌ها و رویکردهای متفاوتی هستند اما در مجموع یک ایده واحد را هدف قرار داده‌اند که مطابقت جامعه دینی و مدنی با یکدیگر است. این درحالی است که دیدگاه مخالف این ایده نیز با رویکردها و سنت‌های مختلف به این مساله نگریسته است و مناسب بود که به جهت رعایت اصل جامعیت از مخالفان نیز مقالاتی درج می‌گردید.^{۲۶}

۲- فقدان انتظام علمی

مقالات یازده‌گانه بدون منطقی علمی - پژوهشی مشخصی در این اثر گردآوری شده‌اند، حال آنکه آثاری از این قبیل لازم است تا پس از ویراستاری علمی، به چاپ برسند. متأسفانه، سنت ویراستاری علمی در جامعه علمی ما کمتر رواج یافته و نتیجه این امر، گردآوری و چاپ مجموعه‌ای از مقالات

بدون اعمال کردن یک نظم منطقی مشخص میان آنهاست. بدیهی است که خواننده چنین آثاری باید وقت فراوانی را هزینه کند تا بتواند در نهایت خودش به منطقی ناگفته و پنهان در ورای مقالات پراکنده پی ببرد. بنابراین جهت تسهیل کار مطالعه و نقد کتاب، لازم است تا مجموعه مقالات بعدی حتماً ویراستار علمی خاص خود را داشته باشند.

نکته دیگر اینکه، کتاب حاضر ترکیبی است از مقاله، سخنرانی و گفتگو. نظر به اینکه ارزش علمی هر یک از این روشها و نوع استدلال آنها متفاوت است، پیشنهاد می‌شود در گردآوری مطالب این تفکیک روش‌شناسانه لحاظ گردیده، هر گروه در قالب اثری واحد و یا حداقل بخشی جداگانه آورده شود. ضمناً نویسندگان مقالات علمی نیز باید به قاعده‌های پژوهش علمی وفادار بوده و چنین نباشد که در ارائه دیدگاه خود به روش سخنرانی عمل نموده و چنانکه مشاهده می‌شود، در بسیاری از مقالات استنادات مشخص نباشد.

یادداشت‌ها:

1. Charles Taylor, "Invoking Civil Society", in: Robert E. Goodin, and Philip Pettit, **Contemporary Political Philosophy: An Anthology**, Blackwell Publishers. FTD, 1997, Part 1, P. 67.

2. See: G. B. Madison, **The Political Economy of Civil Society and Human Rights**, Routledge, 1998, P. 7-8.

3. Ibid.

۴- در این باره نگاه کنید به ماخذشناسی‌ای که در منبع زیر به چاپ رسیده است. حجم بالای مطالب به زبان فارسی و اقبالی بیش از آن در زمینه مطالب لاتین، مبین گستردگی قلمرو تحت تاثیر امواج جامعه مدنی می‌باشد. - فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۷۷، شماره دوم، ویژه جامعه

در دوره غیبت، شیعه اصل امامت عامه را می‌پذیرد و آزادی مردم در حد انتخاب یکی از گزینه‌های ذی صلاح برای حکومت از میان مجتهدان عالم، آگاه به مسایل زمان، مدیر و مدبر قابل فهم است

منطقه الفراغ آن گونه که در اسلام تبیین شده، همچنان در چارچوب ارزش‌ها معنا می‌یابد و چنین نیست که بتوان صرفاً با استناد به «مصالح جامعه» اقدام به وضع قانون در منطقه الفراغ نمود. به تعبیری منطقه الفراغ اسلامی به هیچ وجه به معنای «حوزه عمومی غربی» نیست



سکوت علامت رضا نیست

نیهیلیسم در ترجمه

محمد استوار



- تاریخ تحلیل اقتصادی
- جوزف شومپتر
- فریدون فاطمی
- نشر مرکز
- ۱۳۷۵، ۵۰۳ صفحه

آسیب‌شناسی نگرش حاکم بر بسیاری از مخالفان مدرنیته در ایران وظیفه‌ای است که هنوز هم بسیاری از متفکرین این دیار از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند، به ویژه هنگامی که بانگ بحران غرب و پایان مدرنیته از سوی آنان به هوا برمی‌خیزد. طریقه عمده آشنایی با مغرب زمینیان بحران زده، آثار ترجمه شده در چند دهه اخیر بوده است. بحث و گفتگو در زمینه موانع و معضلات نظری ترجمه آثار کلاسیک و یا نظری جدید در ایران بسیار است. اگر ترجمه‌های فوق‌الذکر فقط منحصر به آثار معمولی نویسندگان مغرب زمین بوده، حساسیت ورزیدن در این مورد چندان محلی از اعراب نداشت، اما هر از چند گاهی شاهدیم که یکی از متون اصیل و کلاسیک این اندیشمندان در دیار سعدی و حافظ، پس از کفن‌پوش شدن در نثرهای یاجوج و ماجوج و مطمئن به دیار نیستی و فراموشی سپرده می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند حتی کورسویی از اندیشه این متفکرین برجسته را بر نمی‌تابد. این بار پس از جوانمرگ شدن هگلی‌های جوان و زنده به گور شدن هوسرل پیر، قرعه فال به نام شومپتر افتاده است. در پی جلد نخست ترجمه فارسی تاریخ تحلیل اقتصادی، اثر کلاسیک جوزف شومپتر جلد دوم آن نیز دو سالی است به بازار آمده و علی‌القاعده می‌بایست همین روزها منتظر جلد سوم نیز بود. بدین بهانه، نوشته حاضر نگاهی است به ترجمه جلد اول این اثر سترگ که بی‌بروا چه بازی‌ها که با زبان شیرین فارسی کرده است.

تصفیه حساب تئوریک با این نگرش معوج به متن، خود مجال دیگری می‌طلبد که راقم این سطور هراسی از چالش با آن ندارد، ولی عجالتاً آن را به بزرگان ادب این دیار می‌سپارد. دلیل اصلی گلایه و اعتراض من سکوت سنگینی است که چهار سال پس از چاپش! این کتاب بر جامعه دانشگاهی و محافل فکری ما در خصوص هرگونه عکس‌العملی به انتشار آن حاکم بوده است. دریدا، لیوتار و سایر متفکران پست مدرن با طرح و بسط مفهوم ساخت‌شکنی، نهایتاً به شیطنت و باریگوشی یامتن فتوا داده‌اند. صرف نظر از صحت و سقم این نگرش، اگر تفکر پست مدرن، همانگونه که خود مدعی است، متضمن حناعلای ملاحظه با متن و گریز از هرگونه معنای واحدی برای آن باشد، باید گفت ترجمه کتاب شومپتر نیز نمونه بارز چنین نگرشی است که تصویر شکسته حاصل از نثر پرطمطراق آن بیان حال قبض و بسمی است که سرتاسر اندیشه مترجم را در چنگ اسارت خود داشته و رمزگشایی از آن محتاج ساخت شکنی و واسازی دیگری است.

اما اکنون نگاهی می‌اندازیم به زبان شومپتر فارسی زبان، آن هم در صفحات مختلف کتاب تا بنده متهم به گزینش محدود چند خطای کوچک نشده باشم. لازم است یادآوری شود که گرایش پرتضاریس مترجم در کوتاه و بلند کردن جمله‌ها آنچنان برجستگی در کار وی دارد که به راستی نقد ترجمه آن را دشوار ساخته و شکل این نقد را تا حدودی از موارد مشابه آن متمایز می‌سازد. مع‌هذا خواننده این نقد نه چندان کوتاه را به صبر و قرائت جملات بلندی که در ادامه خواهد آمد، دعوت می‌کنم.

مدنی در جمهوری اسلامی ایران.
 ۵- نک: ماروسی، حسینی، «جامعه مدنی: نگاهی به آثار منتشر شده به زبان فارسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۷۷، شماره دوم، صص ۲۱۷-۲۲۴.
 ۶- نک: مردیها، مرتضی: «چگونه جامعه مدنی دینی ممکن است»، جامعه سالم، ش ۲۵.
 - «جامعه مدنی هیچ تضادی با اندیشه‌های دینی ما ندارد»، همشهری (مجموعه مصاحبه‌ها)، ۱۳۷۴/۱۰-۲۹.
 ۷- نک: محمدصادق لاریجانی: «نسبت دین و جامعه مدنی»، همشهری، ۷۶/۱۱/۳۳.

- حمید مولانا، «جامعه مدنی و جامعه اسلامی»، کیهان، ۷۶/۱۶/۲۷.
 ۸- در این باره می‌توان به مقالات مندرج در اثر مورد بررسی حاضر مراجعه نمود. بویژه مقالاتی که در ذیل عنوان سنت علمی انتقادی از آنها یاد شده است.
 ۹- در این باره نگاه کنید به تقریری از دیدگاه امام خمینی (ره) در باب جامعه مدنی در مقاله زیر آمده است.
 - اصغر افتخاری: «قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۷۷، ش ۲، صص ۶۸-۳۱.
 ۱۰- در این باره نگاه کنید به مقاله جناب آقای سیدمحمد خامنی در اثر حاضر.
 ۱۱- مبانی نظری رویکرد موسوم به دین مدنی را در اثر زیر بخوانید:

- Andrew Shanks, *Civil Society, Civil Religion*, U. S. A, Blackwell, 1995, 250 P.

12. See: Elisabeth Ozdalg, and sune Persson, *Civil Society, Democracy and the Muslem World*, Istanbul, Swedish Research Institute in Istanbul and the Authors, 1997.

۱۳- روش تقلیل‌گرایی در مواردی به شکل افراطی به کار گرفته شده که خواننده می‌تواند به عدم صحت آن پی ببرد. مثلاً در صفحه ۱۴۱ کتاب حاضر، جامعه مدنی به اصل «امنیت» تقلیل یافته و سپس با استناد به اهمیت امنیت در جامعه دینی، حکم به یکسانی جامعه مدنی با جامعه دینی داده شده است!

14. See, Keith Tester, *Civil Society*, london, New York, Routledge, 1992.

۱۵- «انا التمیم الکامل» به نقل از: سیدمحمدالوکیل، «المدينة المنورة» عاصمه الاسلام الاولى، دارالمجتمع للنشر والتوزيع، ۱۹۸۹، ص ۱۳۹.

۱۶- نک: اصغر افتخاری «مبانی اسلامی حاکمیت سیاسی»، دانشگاه اسلامی، ش ۶ پاییز ۱۳۷۷.

۱۷- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۱۸- نک: فانی لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۷۷.

۱۹- جالب آنکه تفسیر برگزیده توسط مؤلفه با آنچه در گفتمان حاضر از جامعه مدنی اراده می‌شود نیز تناسبی ندارد. (نگاه کنید به تلقی مؤلف از جامعه مدنی در صفحات ۹۷ تا ۱۰۴ و بویژه آن را با تعریف آقای آقاجری مقایسه کنید.

۲۰- نک: اصغر افتخاری: «فرزانگی و قدرت»، دانشگاه اسلامی، تابستان و پاییز ۱۳۷۸، سال ۳، ش ۱۰ و ۹.

۲۱- نک: روح‌الله الموسوی الخمینی، ولایت فقیه، بی تا.

۲۲- نک: «قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی»، پیشین.

۲۳- نک: «مبانی اسلامی حاکمیت سیاسی»، پیشین.

24. Jorgen Habermas, *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry in to a Category of Borgeois of Society*, trans. Thomas Burger with the assistance of Frederick Lawrence, MIT Press, Cambridge, Mas, 1989.

25. See: Richard D. Winfield, *law and Civil Society*, U. S. A. University Press of Kansas, 1995.

۲۶- برای آشنایی با کلیات مبانی رویکرد دو انگارانه نک:

- William Campbell, *The Moral Foundation of Civil Society*, U. S. A, and U. K, Transaction Publishers, 1948.

- Yillian Schwedler (Edi), *Toward Civil Society in the Middle East? A Primer*, U. S. A, Lynne Rienner Publishers, 1995.

ماه علوم اجتماعی
۱۶
اردیبهشت ۷۹